

رابطه اعتباریات و تکوین از نظر آیت‌الله جوادی آملی

حسام‌الدین شریفی*

چکیده

علامه طباطبایی مفاهیم اعتباری را در بحث‌های خود بسیار رواج داد. در تفسیر سخنان ایشان دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. آیت‌الله جوادی آملی، یکی از شاگردان برجسته ایشان، به شرح و تکمیل دیدگاه علامه پرداخته است. در سخن ایشان، اعتباری گاهی صفت وجود و گاهی صفت مفهوم است. به نظر ایشان وجود و مفهوم اعتباری، ریشه و غایتی تکوینی و نفس‌الامری دارند و به تبع، خود آن‌ها هم تکوین و نفس‌الامر دارند؛ براین اساس، مفاهیم و گزاره‌های اعتباری محض یا اجتماعی هم گاهی نفس‌الامر و حقیقت دارند؛ به شرطی که ریشه و غایت اعتبار در آن‌ها، حقیقی و نفس‌الامری باشد و یقین به این ریشه و غایت حاصل شده باشد؛ در این صورت، گزاره اعتباری، ضرورت صدق و یقین دارد و بر این گزاره‌ها می‌توان برهان اقامه کرد. اگر ریشه و غایت اعتبار، حقیقی و یقینی نباشند، اعتبار نفس‌الامر ندارد.

کلیدواژه‌ها: اعتباریات، مفهوم اعتباری، وجود اعتباری، نفس‌الامر، یقین.

* دکترای فلسفه دانشگاه باقرالعلوم (hesharifi@yahoo.com).

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۲/۰۵؛ تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۲/۱۸.

بحث مفاهیم حقیقی و اعتباری در فلسفه اسلامی، اصطلاحات گوناگونی داشته است. در دوران معاصر، علامه طباطبایی بیش از گذشتگان به مفاهیم حقیقی و اعتباری پرداخت و نقش آن‌ها را در علوم مختلف توضیح داد. شاگردان و شارحان ایشان دیدگاه‌های مختلفی درباره این موضوع دارند. آیت‌الله جوادی آملی یکی از شاگردان برجسته علامه طباطبایی هستند و در این مقاله دیدگاه ایشان را درباره این مسئله بررسی می‌کنیم. ایشان ضمن بیان دیدگاه‌های علامه طباطبایی، برای تکمیل نظریه اعتباریات تلاش بسیاری می‌کنند. یکی از مسائل مهم در اعتباریات، ارتباط داشتن یا نداشتن مفاهیم اعتباری با حقایق تکوینی و نفس‌الامری است. آیا مفاهیم اعتباری ارتباطی با حقایق تکوینی دارند؟ اگر دارند، این ارتباط چگونه است؟ برای روشن شدن این مطلب، نخست باید معانی مختلف اعتباری را روشن کنیم. در مرحله بعد، ارتباط مفهوم اعتباری را با حقایق تکوینی بررسی می‌کنیم. با تبیین این ارتباط می‌توان ارزش معرفت‌شناختی علوم اعتباری را مشخص و روش تحقیق در آن‌ها را براساس روش‌های موجود در منطق تبیین کرد.

معانی مختلف اعتباری

علامه طباطبایی در *نهایه الحکمه* (۱۳۸۵: ۲۷۷) به چهار معنا برای اعتباری و آیت‌الله جوادی آملی به معانی دیگری نیز اشاره می‌کند. با دقت در معانی بیان شده توسط آیت‌الله جوادی آملی می‌فهمیم اعتباری گاهی وصف وجود است و گاهی وصف مفهوم. وجود اعتباری در پنج معنا و مفهوم اعتباری در دو معنا به کار می‌رود.

الف: معانی وجود اعتباری (هنگامی که اعتباری وصف وجود است):

۱. اعتباری در برابر اصیل: وجود یا حقیقت و تحقق بالذات در خارج دارد که به آن اصیل می‌گویند یا حقیقت و تحقق بالذات ندارد و تحققش با واسطه است که به آن

اعتباری می‌گویند (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۳۴/۱، ۱۳۸۶: ۲۹/۵؛ طباطبایی، ۱۳۸۵: ۲۷۷)؛ مانند ماهیت که وجود نیست و تحقق بالذات ندارد؛ ولی به واسطه وجود تحقق دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۶ الف: ۱-۳۲۰/۱). در حکمت متعالیه از این معنا در بحث اصالت وجود استفاده می‌کنند.

۲. همه موجودات ماسوی‌الله: در اصطلاحی، به وجود واجب‌تعالی، که وجود مطلق به اطلاق مقسمی است، وجود حقیقی و به همه موجودات غیر از حق‌تعالی، موجودات اعتباری می‌گویند. در این معنا، وجود حقیقی فقط به وجود حق‌تعالی منحصر است و دیگر وجودها اعتباری و تجلیات آن وجودند (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۳۴/۱، ۱۳۸۶: ۲۹/۵). این معنا در وحدت شخصی وجود به کار می‌رود.

۳. وجود مقید در برابر وجود مطلق به اطلاق قسمی: در تقسیمی، وجود را به مطلق و مقید تقسیم می‌کنند. در این تقسیم، به موجودات مقید، اعتباری و به وجود مطلق با قید اطلاق، وجود حقیقی یا فیض منبسط می‌گویند (همان). از این معنا در بحث حقیقت ساری وجود در تشکیک وجود سخن می‌گویند.

۴. وجود وابسته به اعتبار (افعال ارادی انسان): در تقسیم دیگری، وجود را به دو دسته تقسیم می‌کنند. وجودی که تحققش به اعتبار و اراده انسان وابسته نیست و به آن حقیقی می‌گویند و وجودی که با اعتبار و اراده انسان تحقق و وجود می‌یابد. به این وجود اعتباری می‌گویند. وجود اعتباری شامل افعال ارادی انسان است و وجود حقیقی شامل همه موجودات دیگر است که بدون نیاز به اراده انسان محقق‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۲۹۳/۴، ۱۳۷۵: ۴۵) فلاسفه از این اصطلاح برای تقسیم حکمت به معنای عام استفاده می‌کنند و براساس آن، وجودات اعتباری را موضوع حکمت عملی و وجودات حقیقی را موضوع حکمت نظری می‌دانند.

۵. فرد غیر بالذات: وجودهای خارجی در مقایسه با مفاهیمی که از آنها فهم می‌شوند و بر آنها صدق می‌کنند، دو گونه هستند:

الف: حقیقت و ماهیت وجود با مفهوم بیان شود؛ در این صورت، وجود فرد حقیقی و

بالذات مفهوم است و مفهوم وجود حقیقی در خارج دارد؛ براین اساس، مفاهیم ماهوی، وجودی حقیقی در خارج دارند؛ زیرا حقیقت و ماهیت وجودی خاص را بیان می‌کنند. این مفاهیم، وجودی در ذهن و وجودی در خارج دارند که وجود ذهنی آن‌ها از وجود خارجی شان حکایت می‌کند.

ب: حقیقت و ماهیت وجود با مفهوم بیان نشود، بلکه مفهوم از چیزی غیر از حقیقت و ماهیت وجود حکایت کند. در این حالت، انسان بعد از انتزاع مفهوم ماهوی از وجود خارجی، ویژگی‌های دیگری نیز برای وجود می‌یابد؛ ولی از آنجا که حقیقت این ویژگی‌های وجود به ذهن منتقل نمی‌شود، برای حکایت از آن‌ها مفاهیمی اعتبار می‌کند؛ بنابراین برای این مفاهیم در خارج، فردی وجود ندارد که مفهوم عین ذات آن فرد باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۶ الف، ۱-۴: ۴۲۱-۴۲۲، ۴۷۹-۴۸۰ و ۱-۲: ۳۷۱).

بعد از اعتبار این مفاهیم، انسان قرارداد و اعتبار دیگری می‌کند و برای این مفاهیم که بدون فرد خارجی هستند، نوعی فرد و مصداق در نظر می‌گیرد که گویا مفهوم از حقیقت و ذات آن فرد حکایت می‌کند؛ با این وصف، وجود خارجی فرد حقیقی این مفاهیم نیست، بلکه فرد عرضی و اعتباری آن‌هاست؛ به همین دلیل می‌گویند مفهوم به وجود اعتباری در خارج موجود است؛ پس به فرد و وجودی که نه حقیقی، بلکه اعتباری، فرد و وجود مفهوم در نظر گرفته می‌شود، وجود اعتباری آن مفهوم می‌گویند. این اصطلاح از وجود اعتباری شامل مصادیق مفاهیم غیر ماهوی است؛ برای مثال، عقلای جامعه به سبب نیازهای اجتماعی، برای وجودی که اداره جامعه را برعهده دارد، مفهوم رئیس را جعل می‌کنند و آن مفهوم را بیانگر وجودی در نظر می‌گیرند که اداره‌کننده جامعه است. سپس همان وجودی را که منشأ انتزاع است، به منزله فرد این مفهوم اعتبار می‌کنند. این فرد و وجود اعتباری، همه دادوستدها و روابط سیاسی یا نظامی جامعه را برعهده می‌گیرد. (جوادی آملی، ۱۳۸۹ ب: ۳۱۶-۳۱۷ و ۳۲۴-۳۲۶، ۱۳۸۶ ب، ۵: ۳۱۰-۳۱۱ و ۳: ۲۴۹-۲۵۰؛ ۱۳۸۶ الف، ۱-۴: ۴۷۳ و ۴۷۹-۴۸۰؛ ۱۳۷۵: ۴۵)؛ در حالی که وجودی با ذات و حقیقت رئیس در خارج وجود ندارد، بلکه وجودی با خصوصیتی ویژه از روی اعتبار

مصادق مفهومی قرار می‌گیرد که از آن خصوصیت گرفته شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۳۲۵)

آیت‌الله جوادی آملی هنگام بیان معانی وجود اعتباری، به معنای پنجم اشاره نکرده‌اند؛ ولی همان‌گونه که گفتیم، از نگاشته‌های ایشان می‌توان این معنا را فهمید. تفاوت وجود اعتباری در معنای چهارم با پنجم این است که در معنای چهارم در خارج، وجودی حقیقی با اعتبار و اراده انسان محقق می‌شود؛ ولی در معنای پنجم، وجودی حقیقی را انسان محقق نمی‌کند، بلکه با اعتبار و قرارداد و از روی مجاز، فرد و وجودی خارجی برای مفهوم اعتباری در نظر گرفته می‌شود (۱۳۸۹: ۳۱۶-۳۱۷).

ب: معانی مفاهیم اعتباری (هنگامی که اعتباری وصف مفهوم است):

۱. مفاهیم غیر ماهوی: گفتیم صور معقول انسان به لحاظ تحقق یافتن یا نیافتن در خارج، به دو دسته معقول اول و معقول ثانی تقسیم می‌شوند. معقول اول یا ماهیت، صورت علمی موجود در ذهن است که می‌تواند در خارج نیز موجود باشد. معقول ثانی یا مفهوم اعتباری، صورتی ذهنی است که در خارج موجود نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۳/۲۴۸، ۳۱۰ و ۲۹/۵، ۱۳۸۶ الف: ۱-۴/۸۲ و ۴۲۱-۴۲۲ و ۴۷۸ و ۱-۲/۳۷۲ و ۲-۱/۲۵۶، ۱۳۸۷: ۱/۳۴؛ ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۲/۳۴۰-۳۳۹؛ طباطبایی، ۱۳۸۵: ۲۷۰). در معنای پنجم وجود اعتباری گفتیم وجودی که منشأ انتزاع این مفاهیم از خارج است، فرد و مصادق این مفاهیم در نظر گرفته می‌شود؛ بنابراین مفاهیم اعتباری غیر ماهوی و وجودات اعتباری به معنای پنجم، رابطه مفهوم و مصادق دارند.

مفاهیم غیر ماهوی یا معقولات ثانی را از آن رو اعتباری و ذهنی می‌گویند که به‌عینه از خارج گرفته نشده‌اند، فرد عینی و فرد بالذات ندارند و فردی در خارج وجود ندارد که این مفاهیم بیانگر حقیقت و ماهیت آن باشد. این مفاهیم از جنبه‌هایی از شیء خارجی حکایت می‌کنند که به ذهن نمی‌آیند؛ به همین سبب، ذهن با اعتبار این مفاهیم از آن جنبه‌های شیء خارجی حکایت می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۶ الف: ۱-۴/۴۷۹-۴۸۰؛ طباطبایی، ۱۹۸۱: ۲/۳۳۹-۳۴۰)؛ پس انسان در مواجهه با اشیا، این مفاهیم را اعتبار

می‌کند و آن‌ها را با فعالیت ذهن به دست می‌آورد (جوادی آملی، ۱۳۸۶ الف: ۱-۴/۴۱۱ و ۲-۴/۱۰۶). با توجه به تحقق نیافتن عینی مفاهیم اعتباری در خارج باید گفت مفاهیم اعتباری و انتزاعی از خارج فقط در ذهن تحقق حقیقی می‌یابند و در خارج وجود بالذات ندارند؛ یعنی به عینه در خارج نیستند (جوادی آملی، ۱۳۸۶ الف: ۱-۴/۴۷۷ و ۲-۴/۱۰۶، ۱۳۸۶ ب: ۳/۳۱۱)؛ اما چنین نیست که ذهن این معقولات را به دلخواه خود بسازد یا این معقولات در خلقت او موجود باشند (۱۳۸۶ الف: ۱-۴/۴۷۸ و ۴۸۰، ۲/۱۴۹ و ۱۷۷؛ طباطبایی، ۱۹۸۱: ۲/۳۳۹-۳۴۰). از آنجاکه معقولات ثانی از اشیاء خارجی انتزاع شده‌اند، ذهن همان شیء خارجی را فرد و مصداق بالذات و وجود خارجی این مفاهیم در نظر می‌گیرد (جوادی آملی، ۱۳۸۶ الف: ۱-۴/۴۶۶-۴۶۷ و ۴۷۳-۴۷۱؛ ۱۳۸۶ ج: ۳/۲۴۹-۲۵۰ و ۷۱-۷۲، ۱۳۸۴: ۸۴)؛ بنابراین هم خود این مفاهیم اعتباری هستند و هم وجودی که از آن حکایت می‌کنند به اعتبار وجود این مفاهیم است. این وجود اعتباری برای مفاهیم اعتباری، همان معنای پنجم از معانی وجودات اعتباری است.

۲. مفاهیم اعتباری محض: این مفاهیم مانند معقولات ثانی فلسفی، بدون فرد بالذات هستند؛ با این تفاوت که بنابر نظر عده‌ای هیچ کدام از این مفاهیم، منشأ انتزاع خارجی نیز ندارند، بدون توجه به واقع وضع شده‌اند و با واقع هیچ ارتباط حقیقی ندارند؛ بنابراین بدون نفس الامرند (جوادی آملی، ۱۳۸۶ الف: ۱-۳/۱۷۳؛ طباطبایی، ۱۳۸۵: ۲۷۷). مفاهیم اعتباری محض شامل مفاهیم ساختگی انسان براساس ماهیات، مانند دندان غول، دریای جیوه، کره یا قوت و نسب ساختگی میان اشیاء در ذهن است. گاهی این مفاهیم را شامل اعتبارات اجتماعی محض نیز می‌دانند؛ مانند مالکیت، ریاست (جوادی آملی، ۱۳۸۷ ب: ۲۳۹/۱؛ طباطبایی، ۱۳۸۵: ۲۷۷)، وزارت، وکالت و دیگر عناوین فقهی و حقوقی (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۲۱۵) و عادات، آداب و رسوم و فرهنگ مردم، علائم راهنمایی و رانندگی (جوادی آملی، ۱۳۸۷ د: ۴۱۴، ۱۳۸۶ ب: ۳: ۱۱۶) و بایدها و نبایدهای انشایی (۱۳۸۶ الف: ۱-۱/۳۲۰) که با انشا و امضا موجود یا معدوم می‌شوند. اعتبارات اجتماعی محض در صورتی بدون نفس الامرند که بدون در نظر گرفتن منشأ انتزاع و اعتبار واقعی و

به دلخواه ذهن واضعان، برای رفع نیازهای گوناگون انسان ایجاد شده باشند (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۲۱۵).

از آنجاکه در این مقاله به رابطه اعتباریات با تکوین می‌پردازیم، از معانی اعتباری، معنای ۴ و ۵ از معانی وجود اعتباری همچون مصداق تکوینی یا اعتباری مفاهیم اعتباری و دو معنای مفهوم اعتباری همچون مفاهیم حاکی از این مصداق بحث می‌کنیم. ارتباط این معانی چنین است که مفاهیم اعتباری شامل معقولات ثانی است و اعتباریات محض، وجود و فرد اعتباری (معنای ۵ از معانی وجود اعتباری) در خارج دارند. این وجود و فرد یا با اراده انسان تحقق یافته است که معنای ۴ وجود اعتباری هم بر آن صادق است یا اراده انسان در تحقق آن نقش ندارد که وجود حقیقی مقابل معنای ۴ بر آن صادق می‌کند. البته وجود اعتباری به معنای ۴ منحصر در افراد و وجودهای اعتباری به معنای ۵ نیست و می‌تواند وجودهای حقیقی را هم شامل شود؛ یعنی انسان با اراده خود فقط وجودها و افراد اعتباری را ایجاد نمی‌کند، بلکه می‌تواند ماهیاتی را با وجود حقیقی نیز ایجاد کند.

بهره بردن اعتباری از وجود حقیقی

رابطه اعتباریات و تکوین را در دو بخش باید توضیح داد: (۱) رابطه وجودهای اعتباری به معنای ۵ با تکوین و اینکه آیا این وجودها گونه‌ای از تحقق و واقعیت خارجی را دارند یا خیر. آیا وجودهای اعتباری بهره‌ای از نفس الامر دارند؛ یعنی بدون در نظر گرفتن انسان و اعتبارهای او می‌توان برای این مفاهیم تحقق و واقعیتی در خارج یافت؟ (۲) رابطه مفاهیم اعتباری با وجودهای حقیقی و رابطه آنها با وجودهای اعتباری چیست؟ آیا مفاهیم اعتباری بدون در نظر گرفتن حقیقتی خارجی فهم می‌شوند یا منشأ انتزاع حقیقی دارند؟ آیا منشأ انتزاع، همان وجود و فرد اعتباری است که برای مفاهیم اعتباری در نظر گرفته می‌شود یا هر وجودی را می‌توان فرد اعتباری مفهوم اعتباری در نظر گرفت؛ به عبارت دیگر، معیار انتخاب فرد برای مفهوم اعتباری چیست؟ با پاسخ به مرحله نخست و اثبات گونه‌ای از تحقق برای وجودهای اعتباری و پاسخ به مرحله دوم مبنی بر وجود نوعی ارتباط نفس‌الامری میان وجودهای اعتباری و مفاهیم اعتباری،

مفاهیم اعتباری هم دارای نفس الامر و تحقق خارجی می‌شوند. با توجه به توضیحات معنای پنجم، روشن است آیت‌الله جوادی آملی برای فرد اعتباری، نحوه‌ای از وجود حقیقی را در نظر می‌گیرد (۱۳۸۷ج: ۲۵ و ۲۸؛ ۱۳۸۶د: ۲۷۵). همچنین به نظر ایشان نسبت مفهوم اعتباری و فرد و مصداق آن ساخته ذهن انسان نیست، بلکه مفهوم اعتباری از جنبه‌هایی از وجود حقیقی گرفته می‌شود و بعد از انتزاع مفهوم، همین جنبه‌های وجودی، فرد و وجود اعتباری مفهوم در نظر گرفته می‌شوند؛ پس مفهوم اعتباری و فرد اعتباری، و فرد اعتباری و وجود حقیقی ارتباط نفس‌الامری دارند؛ از این رو مفهوم اعتباری به تبع فرد اعتباری خود و نسبت نفس‌الامری که با منشأ انتزاع خود دارد، از نحوه‌ای از تحقق و وجود بهره‌مند است. دلایل ایشان در ادامه می‌آید.

الف: وجود آثار خارجی و واقعی

گفتیم وجودی که فرد اعتباری مفهوم اعتباری قرار می‌گیرد و وجود اعتباری مفهوم می‌شود، در واقع فرد مفهوم نیست؛ ولی با توجه به انتزاع مفهوم اعتباری از آن، فرد مفهوم اعتباری قرار می‌گیرد. وجود حقیقی که فرد اعتباری به آن نسبت داده می‌شود، آثار خارجی و واقعی فراوانی دارد که پیش از آنکه فرد اعتباری به آن نسبت داده شود، این آثار را ندارد. افراد اعتباری، واقعیت‌هایی را در جهان خارج ایجاد می‌کنند که افراد حقیقی فاقد عنوان اعتباری نمی‌توانند آن‌ها را ایجاد کنند؛ مانند فردی که به ریاست انتخاب می‌شود و بعد از انتساب به ریاست، افعال و آثار حقیقی زیادی را ایجاد می‌کند که پیش‌تر قدرت ایجاد آن‌ها را نداشت؛ مانند اثر و نقش او در شکل دادن، اداره، بقا، سرنوشت و نوع زندگی افراد جامعه؛ در حالی که قبل از ریاست، چنین آثاری بر او مترتب نیست یا شخص مالک که بعد از اعتبار مالکیت برایش می‌تواند تصرفات حقیقی و واقعی زیادی در شیء مملوک خود کند (جوادی آملی، ۱۳۸۹ب: ۳۲۵، ۱۳۸۶د: ۲۴۶؛ ۱۳۸۳: ۴۲۴-۴۲۶). از آنجاکه این آثار واقعی‌اند، فرد اعتباری باید وجودی حقیقی داشته باشد تا آثار واقعی از او صادر شود. آثار واقعی و تکوینی از وجود حقیقی و تکوینی برای شیئی حکایت می‌کنند که اثر دارد؛ پس برای افراد

اعتباری، مادامی که از سنخ سراب و خیال‌پردازی‌های وهمی نباشند، سهمی از وجود واقعی را می‌توان در نظر گرفت (جوادی آملی، ۱۳۸۹ب: ۳۲۵-۳۲۶، ۱۳۸۶د: ۲۴۶، ۱۳۸۹الف: ۵۶۳/۱۳-۵۶۵، ۱۳۸۷ب: ۲۴۰/۱-۲۴۱)

بعد از اثبات تحقق خارجی برای فرد و وجود اعتباری، تحقق و نفس الامر مفاهیم اعتباری هم روشن می‌شود؛ زیرا گفتیم وجودهای اعتباری در واقع افراد مفاهیم اعتباری هستند؛ افزون بر آن، وجود انگیزه، هدف و منشأ انتزاع حقیقی برای مفاهیم اعتباری محض، حاکی از ارتباط نفس‌الامری آن‌ها با واقعیت و تکوین و وجود نفس‌الامر برای آن‌هاست؛ به گونه‌ای که هیچ مفهوم اعتباری محضی بدون وجود انگیزه، هدف و منشأ انتزاعی حقیقی، امکان اعتبار و تحقق ندارد. آیت‌الله جوادی آملی می‌گوید هر حقیقت اعتباری از دو سوی آغاز و انجام به حقایق تکوینی و حقیقی تکیه می‌کند، هیچ اعتباری بدون پشتوانه تکوینی و حقیقی، ممکن نیست و حقیقت اعتباری که پیامد تکوینی و حقیقی نداشته باشد، وجود ندارد (جوادی آملی، ۱۳۸۴الف: ۱۰۱-۱۰۲، ۱۳۸۹ج: ۲۶، ۱۳۷۵: ۱۳۸۱، ۲۱۵، ۱۳۸۷ج: ۲۵ و ۲۸؛ ۱۳۸۹الف: ۵۶۳/۱۳). اگر مفهوم اعتباری محض با واقعیت هیچ ارتباطی نداشته باشد، نمی‌تواند حقیقت خارجی را بسازد و در آن اثر گذار باشد؛ اما اگر مفهوم اعتباری، هر چند با واسطه، از حقیقت خارجی گرفته شده باشد، می‌تواند اثر حقیقی داشته باشد. از آنجاکه مفاهیم اعتباری اثر خارجی دارند، باید ریشه حقیقی داشته باشند (جوادی آملی، ۱۳۸۷ج: ۲۵) و نمی‌توان آن‌ها را اعتباراتی بدون ارتباط با نفس‌الامر دانست؛ در نتیجه، همه اعتبارات ذهنی انسان و افعال برآمده از آن‌ها، منشأ حقیقی و تکوینی و اثر حقیقی دارند (همان). مفاهیم و افراد اعتباری، درجه‌ای را از وجود حقیقی دارند و از اقسام وجود تکوینی‌اند. این دلیل، نحوه‌ای از تحقق را برای هر دو نوع مفاهیم اعتباری، یعنی معقولات ثانی و مفاهیم اعتباری محض ثابت می‌کند.

باتوجه به ضرورت داشتن وجود حقیقی برای وجودات اعتباری، تبیین جایگاه هستی‌شناسانه آن‌ها در نظام هستی چگونه است؟ وجودات قوی باتوجه به تشکیک در

وجود، موجودات حقیقی و وجودات ضعیف، موجودات یا افراد اعتباری هستند. این وجودات ضعیف، نسبت به وجود حقیقی، اعتباری هستند؛ ولی نسبت به اصل واقعیت و وجود مطلق، سهمی از وجود حقیقی دارند؛ مانند وجود ذهنی که نسبت به وجود عینی، وجودی ذهنی است و نسبت به اصل واقعیت و وجود مطلق، خود وجودی حقیقی و خارجی است (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۲۴۶؛ الف: ۱۳۸۹؛ ب: ۱۳۸۷؛ ۵۶۳/۱۳-۵۶۵؛ ۱۳۸۷/۱-۲۴۰-۲۴۱)؛ پس وجودات اعتباری در واقع حالات و اوصافی از وجود حقیقی هستند که به تبع آن تحقق دارند؛ به همین سبب، در مرتبه بعد از وجودات حقیقی قرار دارند و از آن‌ها ضعیف‌ترند. مفاهیم اعتباری هم که از این موجودات اعتباری حکایت می‌کنند، تحقق خارجی و نفس‌الامری دارند.

ب: وجود آثار خاص برای فرد اعتباری

به سبب وجود آثار و خواص واقعی ویژه برای فرد اعتباری و به تبع آن برای مفاهیم اعتباری، چنین نیست که انسان بتواند هر وجودی را فرد اعتباری برای مفهوم اعتباری در نظر بگیرد، بلکه انتخاب فرد باید بر اساس ملاک حقیقی باشد. در صورت نبود ملاک حقیقی، برای هر مفهوم اعتباری باید بتوان هر وجودی را فرد انتخاب کرد و هر اثر و خاصیتی را از فرد اعتبارشده انتظار داشت؛ در حالی که فقط افراد خاص می‌توانند فرد اعتباری مفهوم قرار گیرند. این فرد آثار خاصی را از خود بروز می‌دهد که متناسب با مفهوم خود است. همه این‌ها حاکی از وجود گونه‌ای از تحقق حقیقی و نفس‌الامری برای فرد اعتباری و وجود رابطه نفس‌الامری فرد و مفهوم اعتباری است که خارج از میل و خواسته انسان است؛ به گونه‌ای که فرد اعتباری، حقیقتی نفس‌الامری و واقعی در جهان خارج است که مفهوم اعتباری از آن گرفته شده است و با آن نسبت دارد؛ از این رو باید فرد اعتباری را منشأ انتزاع مفهوم اعتباری دانست و ادعا کرد مفهوم اعتباری از این فرد، که همان آثار و خصوصیات خاص است، فهم و انتزاع شده است؛ ولی از آنجا که این مفهوم بیانگر حقیقت و ماهیت این فرد نیست و به عینه از خارج به ذهن نیامده است، نمی‌توان آن را فرد حقیقی مفهوم دانست و ناگزیر آن را از روی اعتبار و فرضی که منشأ

حقیقی و واقعی دارد، فرد اعتباری مفهوم در نظر می‌گیریم. آیت‌الله جوادی آملی می‌گوید مفاهیم اعتباری در حقایق نفس‌الامری حقیقی ریشه دارند و با واسطه‌هایی از آن‌ها گرفته می‌شوند. همین باعث می‌شود بتوانند در حقایق تکوینی حقیقی و اعتباری تأثیر حقیقی بگذارند (جوادی آملی، ۱۳۸۷ ج: ۲۵ و ۲۸، ۱۳۸۶: ۲۷۵). این مفاهیم با آنکه به‌عینه از خارج به ذهن منتقل نمی‌شوند و با فعالیت ذهنی حاصل می‌شوند، چنین نیست که بدون منشأ انتزاع واقعی و تکوینی باشند. ذهن این مفاهیم را با معیاری ثابت و با توجه به حقایق تکوینی و از طریق ماهیات می‌سازد (جوادی آملی، ۱۳۸۶ الف: ۱-۵۴۱/۴، ۱۳۸۹ ب: ۳۱۶-۳۱۷).

نمونه روشن وجود منشأ برای مفاهیم اعتباری، اعتبارهای اجتماعی هستند که براساس نیاز انسان برای شکل دادن به زندگی اجتماعی و رسیدن اجتماع به اهداف خاص‌اند. ملاک و حقیقت این اعتبارها، قرارداد انسان براساس منشأ و هدف خاصی است. با توجه به اهداف و وجود منشأهای مختلف در جوامع گوناگون، این اعتبارها ممکن است متفاوت باشند. همچنین قومی می‌تواند اعتبارهای گذشته خود را تغییر دهد و اعتبارهای جدیدی وضع کند. در این حالت، صحت یا بطلان اعتبارها و آثاری که بر آن‌ها مترتب می‌شود، همگی وابسته به اعتبارکنندگانی است که با توجه به انگیزه‌ها و اهدافی اعتبار را وضع کرده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۲۱۵، ۱۳۸۸ ب: ۱۵۲، ۱۳۸۷ ب: ۲۶۸، ۱۳۸۴ ب: ۳۳، ۱۳۸۴ الف: ۱۰۱).

ج: تکوینی و حقیقی بودن اعتبارات انسان

اعتبارات انسان اعم از اعتبار فرد، اعتبار مفهوم یا ایجاد ارادی و وجودی حقیقی که شامل معانی ۴ و ۵ از معانی وجود اعتباری و معانی مفهوم اعتباری است، به واسطه انسان، که خود موجودی حقیقی و تکوینی است، به عالم حقیقت و تکوین تکیه می‌کنند. این دلیل، اعم از افراد اعتباری است و وجودهای اعتباری ارادی حقیقی را نیز شامل می‌شود. انسان، موجود اعتبارکننده، فعلی از افعال خدا است؛ پس افعال و اراده او نیز به‌اراده حق تعالی تحقق می‌یابد و فعل حق تعالی است؛ بنابراین می‌توان گفت اعتبارهای انسانی

که افعال انسان هستند، نفس الامر دارند و حقایق تکوینی منتسب به حق تعالی (جوادی آملی، ۱۳۸۹ الف: ۵۶۳/۱۳، ۱۳۸۷ د: ۱۲۶، ۱۳۸۳: ۴۲۴-۴۲۶) و موجود و مظهری از مظاهر خداوندند (جوادی آملی، ۱۳۸۷ الف: ۱۴۸)؛ پس خدای سبحان از روی حقیقت، نه اعتبار، اعتبارات انسان را فردی از افراد وجود حقیقی قرار می‌دهد و آن‌ها را محقق و مجعول می‌کند؛ برای مثال، بعد از اعتبار مفهوم ملکیت و ریاست و بعد از انتخاب انسانی خاص به ریاست و ملکیت، خداوند است که در دل همین اعتبارات انسانی به انسان ملکیت و ریاست حقیقی و واقعی می‌دهد؛ یعنی بعد از مالک و رئیس شدن، با خواست خداوند است که انسان در اعضا و جوارح خود تصرف حقیقی یا جامعه را با اراده خود تدبیر می‌کند یا هنگامی که کسی چیزی را می‌خرد، خریدار با مالک شدن توان می‌یابد در ملک خود تصرفات واقعی کند؛ بنابراین می‌توان گفت مفاهیم ملکیت، ریاست، خرید و فروش و افراد اعتباری آن‌ها حقایقی هستند که به این دلیل، نفس الامر و واقعیت دارند. اگرچه خود مفاهیم اعتباری به‌عینه در خارج و نفس الامر وجود ندارند، چون اعتبار آن‌ها منتسب به اراده تکوینی و حقیقی حق تعالی است، می‌توان گفت آثار خارجی دارند؛ به‌نحوی واقعیت دارند (جوادی آملی، ۱۳۸۹ الف: ۵۶۳/۱۳).

د: تفاوت اعتبار و عدم اعتبار

هنگامی که مفهومی در ذهن اعتبار می‌شود یا فردی برای آن در نظر گرفته می‌شود، پدیده و حادثه‌ای در عالم و نفس الامر رخ می‌دهد که پیش‌تر نبوده است؛ بنابراین وجود اعتبار و عدم آن، به‌لحاظ هستی‌شناسی و تکوین تفاوت دارند و باید برای اعتبار به بهره‌ای از وجود، هرچند ضعیف، معتقد بود. همین‌که در لحظه اعتبار چیزی محقق می‌شود و این اعتبار واسطه تحقق حقایقی دیگر در عالم است، نشان می‌دهد این اعتبارات معدوم محض نیستند و بهره‌ای از وجود دارند (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۴۲۴-۴۲۶). با اثبات نحوه‌ای از وجود برای افراد اعتباری و وجود ارتباط حقیقی و تکوینی مفاهیم اعتباری و افراد تکوینی می‌توان گفت اعتباریات با نظام تکوین هماهنگ‌اند؛ مانند دستور طبیب به استفاده از دارویی خاص که پشتوانه‌اش ساختار هستی انسان و خاصیت

تکوینی داروست یا مانند نهی کودک از بازی با آتش براساس خواص تکوینی آن (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۳۳، ۱۳۸۸: ج ۳، ۱۱۷/۳، ۱۳۸۷: ج ۲۸).

باتوجه به ادله چهارگانه برای مفاهیم اعتباری، وجود و حقیقتی در خارج ثابت می شود. همان گونه که در انتهای دلیل اول گفتیم، در نظام تشکیکی وجود، وجودهای اعتباری مراتب ضعیف نظام تشکیکی وجود حقیقی هستند که به تبع وجودات حقیقی در خارج موجود می شوند. در دلیل دوم، براساس وجود آثار وجودی، وجودی بودن مؤثر که اعتباریات بودند هم ثابت شد. در دلیل سوم گفتیم حق تعالی اعتبارهای انسان را در خارج محقق می کند و براساس دلیل چهارم، خود اعتبار نحوه ای از وجود است؛ بنابراین برای این اعتبارها نحوه ای از وجود محقق می شود.

در انواع نفس الامر گفته اند نفس الامر موجودات یا خود وجود است که بنابر اصالت وجود متن و حقیقت خارجی را پر کرده است یا حد این متن است که بنابر اعتباریت ماهیت تحقق و نفس الامر خارجی ماهیات به این صورت است. گاهی هم نفس الامر اعتباری است؛ یعنی وجود و تحقیق خارجی، مصداق و فرد مفهوم در نظر گرفته می شود؛ هنگامی که مفهوم از وجود، اوصاف و حالات خارجی آن انتزاع شده باشد. اوصاف و حالات خارجی وجود به تبع وجود، متن، تحقق نفس الامری و بهره ای از وجود دارند؛ ولی چون این حقایق نمی توانند به ذهن بیایند، مفهومی از آنها به ذهن می آید که عین ذات آنها نیست، بلکه حاکی از وجه و جنبه ای از ذات این حقایق است؛ اما از آنجاکه این مفهوم از این حقایق گرفته شده است، به سبب منشأ انتزاع بودنشان برای مفهوم، فرد و مصداق و نفس الامر این مفهوم شناخته می شوند که اعتباریات از این قبیل هستند؛ پس خود وجود و اوصاف و حالات آن، که بهره ای از وجود دارند و به تبع وجود موجودند، مصادیق و نفس الامر این مفاهیم قرار می گیرند.

باید توجه کرد که دلایل حقیقی و نفس الامری بودن افراد اعتباری، شامل مفاهیم اعتباری محض نیز می شود. این مفاهیم باینکه از سنخ ماهیت نیستند، در حقایق تکوینی ریشه دارند و پیوندشان با ماهیت و هستی واقعی مستحکم است؛ پس آنچه برخی در

توضیح معنای دوم از مفاهیم اعتباری، یعنی اعتباریات محض گفتند که این مفاهیم نفس الامر ندارند (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۱۲۸ و ۱۲۷)، چون اصل وجود و تحقق این مفاهیم به اعتبار ذهن وابسته است و هیچ منشأ انتزاعی ندارند (جوادی آملی، ۱۳۸۷ ب: ۲۶۸)، درست نیست، بلکه این مفاهیم منشأ انتزاع، نفس الامر خاص خود و صدق و کذب خاصی دارند که به حیطة اعتبار آنها محدود است.

تفاوت اعتبارات اجتماعی و معقولات ثانی

باتوجه به ارتباط اعتبارات اجتماعی محض و حقایق نفس الامری در نظر آیت‌الله جوادی آملی، تفاوت معقولات ثانی فلسفی و اعتبارات محض را نمی‌توان در وجود منشأ انتزاع برای یکی و نفی آن از دیگری دانست؛ زیرا ایشان معتقد است هر دو دسته از این مفاهیم، منشأ انتزاع دارند؛ از این رو برای تمایز این دو دسته از مفاهیم باید از گوناگونی متعلق و منشأ انتزاع آنها و تفاوت هدف در اعتبار آنها بهره برد؛ یعنی اعتبارات فلسفی منتزاع از حقایقی هستند که خارج از اراده انسان تحقق دارند و اعتبارات اجتماعی از حقایقی انتزاع می‌شوند که اراده انسان در تحقق آنها نقش دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۷ ج: ۲۸ و ۲۵، ۱۳۸۶ الف: ۱-۴/۵۴۱، ۱۳۷۵: ۱۲۷؛ ۱۳۸۹ ج: ۲۶)

پس می‌توان گفت معقولات ثانی فلسفی کاشف از حقایق خارجی و گزارش‌دهنده از آنها هستند و اعتبارات اجتماعی با آنکه کاشف از واقع نیستند، چون قرار است با اراده انسان محقق شوند، تأثیرشان در انسان به صورت ایجاد انگیزه و شوق است که باعث برانگیخته شدن اراده انسان برای ایجاد حقیقت اعتباری در خارج می‌شود. انسان براساس غرایز و کشش‌های باطنی خود نیازمند انجام دادن افعالی است که از نظر سود و زیان برای او گوناگون‌اند. همین انسان را وامی‌دارد تا علاقه‌مند به افعالی باشد که نیازش را برطرف می‌کنند و از افعال زیان‌آور دوری کند. این علاقه منشأ اعتبار مفاهیم مختلف و انجام دادن افعالی برای تحقق موجوداتی در جهان خارج براساس اعتبارات ذهنی است. همچنین علاقه به انجام دادن فعل برای رفع نیازهای انسانی موجب گفتن گزاره‌های انشایی با بهره‌گیری از مفاهیم اعتباری می‌شود؛ علاوه بر آن چون این افعال برآورنده

نیازمندی‌های انسان‌اند، آن‌ها را نیکو می‌داند و مانع کسب این نیازها را قبیح می‌پندارد. در این حالت، مفاهیم ارزشی مانند حسن، قبیح و ... ایجاد می‌شوند (جوادی آملی، ۱۳۸۹ الف: ۱۰/۴۳۶-۴۳۷)؛ پس اعتبارات اجتماعی، که دربارهٔ افعال ارادی انسان‌اند، غیر از اعتبارات دربارهٔ حقایق نفس‌الامری‌اند که ارادهٔ انسان در تحقق آن‌ها نقشی ندارد و همین ملاک تمایز معقولات ثانی فلسفی از اعتباریات محض است.

ملاک سنجش گزاره‌های اجتماعی

تا اینجا روشن شد که گزاره‌های اجتماعی نفس‌الامر دارند و مطابق واقع هستند. آیا همهٔ چیزهایی که نفس‌الامر اعتبار در نظر گرفته می‌شوند، درحقیقت نفس‌الامرند یا ممکن است چیزی نفس‌الامر اعتبار در نظر گرفته شود که درحقیقت نفس‌الامر نیست، بلکه از روی مضمون یا وهم، نفس‌الامر در نظر گرفته شده است؟

قضیه یا یقینی است یا غیر یقینی. قضیهٔ یقینی صددرصد مطابق واقع است. قضیهٔ غیر یقینی سه صورت است: یا به صورت ظنی و وهمی بر واقع تطابق دارد یا صددرصد مخالف واقع است یا اخبار از واقع در آن وجود ندارد. در گزاره‌های اعتباری نیز این حالات را می‌توان فرض کرد. ممکن است گزارهٔ اعتباری براساس منشأ و غایتی باشد که صددرصد مطابق واقع است. در این حالت، گزارهٔ اعتباری به تبع منشأ و غایت حقیقی‌اش، مطابقت صددرصدی با واقع دارد؛ اما اگر قضایای اعتباری مخالف منشأ و غایت واقعی و حقیقی و براساس منشأ و غایتی غیر حقیقی اعتبار شوند، کذب و مخالف واقع‌اند. همچنین اگر اعتبار براساس منشأ و هدفی ظنی و وهمی باشد، مطابقتی ظنی یا متوهم با واقع دارد. در دستهٔ آخر از قضایای اعتباری، اعتبار می‌تواند بدون توجه به غایت باشد و هدف از آن فقط ایجاد رغبت و انگیزه در انسان باشد. این گزاره‌های اعتباری، صدق و کذب ندارند و انشایی هستند (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۵، ۱۳۸۷ ج: ۱۶۸).

اعتبارات مطابق با واقع با عقل و شرع و اعتبارات ظنی، شکی و وهمی با شهوت، غضب، خیال و واهمه صورت می‌گیرند؛ از این رو، به اعتبارات عقلی و شرعی، اعتبارات حقیقی و به اعتبارات قوای غضبی و شهوانی، اعتبارات غیر حقیقی و غیر مطابق با واقع

می‌گویند. هر دو دسته از این اعتبارات، منشأ و غایت دارند؛ اما گفتیم منشأ و غایت دسته اول، مطابق با واقع و منطبق بر تکوین و اعتبارات دسته دوم، براساس منشأ و غایتی مظنون، مشکوک و متوهم است (جوادی آملی، ۱۳۸۴ الف: ۱۰۲ و ۱۰۳-۱۰۴).

غایت حقیقی انسان، معرفت حق و عبادت اوست. این دو حقایق نفس‌الامری و واقعی هستند. انسان و آن‌ها پیوندی حقیقی دارند؛ یعنی راه رسیدن به این دو غایت، حقیقی و نفس‌الامری است؛ زیرا بین دو موجود حقیقی، رابطه قراردادی برقرار نمی‌شود. راه رسیدن به این دو غایت، اعمالی است که انسان باید انجام دهد یا ترک کند. برای روشن شدن این اعمال، اعتبارهایی صورت می‌گیرند تا مسیر رسیدن به غایت و کمال حقیقی مشخص شود؛ پس چون غایات و راه رسیدن به آن‌ها حقیقی است، اعتبارهایی که براساس آن‌ها صورت می‌گیرد هم واقعی و حقیقی است و نتیجه‌ای عینی و واقعی در پی دارد که همان کمال عینی و حقیقی انسان است (جوادی آملی، ۱۳۸۴ ب: ۲۷۵-۲۷۷، ۲۷۷، ۱۳۸۸ الف: ۱۰۱-۱۰۲).

درمقابل غایت حقیقی، که معرفت حق و عبادت اوست، اگر انسان حقیقت وجودی خود را به اندازه موجودات مادی و حیوانات بداند، برای رسیدن به اهداف مادی و حیوانی، اعتباراتی را جعل می‌کند. در این حالت، منشأ و غایت اعتبار غیر واقعی است؛ یعنی خارج از ذهن و اعتبار انسان تحقیقی ندارد؛ بنابراین با توجه به ادله اثبات تکوین برای اعتباریات، چنین اعتباراتی با واقع خارجی و افراد و مصادیقی عینی ارتباط پیدا نمی‌کنند، بلکه با واقع توهمی و خیالی در ارتباط اند و آثاری ذهنی و خیالی خواهند داشت که در ذهن و خیال تحقق و نفس‌الامر دارند؛ زیرا حق تعالی براساس همین اعتبارات ذهنی و خیالی، وجوداتی برای اعتبارات و آثار آن‌ها در ذهن و وهم مصداق و فرد جعل می‌کند. این مصادیق ذهنی و خیالی در خارج از ذهن انسان و در جهان عینی و واقعی بدون ارزش و تحقق اند و با نبود شخص اعتبارکننده، نفس‌الامر و تحقق اعتبار و آثار آن‌ها همگی از بین می‌رود؛ درست مانند آثاری که بر دریای جیوه و دیگر توهمات بدون نفس‌الامر خارجی مترتب است.

انسانی که اهداف مادی را منشأ انتزاع و هدف اعتبارات خود قرار داده است، فقط در ذهن خود آن را هدف انسان و سعادت انسان می‌داند؛ درحالی که مادیات نمی‌توانند منشأ اعتبار و غایت انسان باشند. اگر کسی اعتباراتی بر این اساس صورت دهد، نباید از آن‌ها آثاری حقیقی و عینی انتظار داشته باشد. شخص مادی‌گرا با انتخاب مادیات همچون غایت، درحقیقت به کمال واقعی و عینی دست نمی‌یابد، بلکه توهم رسیدن به سعادت و کمال را دارد. زندگی حیوانی برای این عده، سعادت و خوشی حقیقی عینی و واقعی ندارد، بلکه سعادت و خوشی آن‌ها خیالی و ظنی است. این اعتبارات درست است که نفس الامر به معنای منشأ و غایت دارند، این منشأ، غایت و آثار آن فقط در ذهن و خیال است؛ مانند کسی که سراب را آب بیندارد. چنین شخصی نمی‌تواند از آن سیراب شود؛ مگر در وهم و خیال خود. چنین شخصی برای سراب نفس الامر قائل است؛ ولی این نفس الامر تحقق خارجی ندارد و فقط در ذهن اوست.

اعتبارات بدون منشأ و غایات یقینی و واقعی، براساس ظن و گمان‌اند و نتیجه و اثری که از آن‌ها انتظار می‌رود هم براساس ظن و گمان محقق خواهد شد. این اعتبارات، مانند مشهورات و مقبولات یا وهمیات، صدق و کذب براساس منشأ و غایت غیریقینی خود دارند و در حد خود، شخص را در رسیدن به غایت مشهوری، مقبولی و وهمی کمک می‌کنند؛ ولی هیچ‌گاه او را به صورت یقینی به سعادت واقعی عینی نمی‌رسانند؛ بنابراین اگر در جامعه‌ای براساس مشهورات و مقبولات آن جامعه، به فعلیت رساندن تمام قوای حیوانی غایت و کمال نهایی انسان پنداشته شود، چون منشأ و هدف از اعتبار مطابق واقع نیست، هر اعتباری آثار غیر مطابق با واقع در اختیار انسان قرار می‌دهد. از نظر چنین جامعه‌ای، اعتباری که در راستای آن منشأ و غایت باشد، اعتباری است که آن‌ها را به سعادت و تکامل می‌رساند؛ ولی از آنجاکه سعادت و تکامل ایشان واقعی نیست، اثر این اعتبارات هم سعادت و تکاملی غیر واقعی خواهد بود. در مثال دیگری، اگر بهره‌کشی از زیردستان نوعی تکامل برای انسان دانسته شود، اعتباری که صورت می‌گیرد، براساس برتری طلبی ظنی و تسلط خیالی است و چنین اشخاصی به برتری و تسلط حقیقی دست

نخواهند یافت. در چنین جوامعی، صحت و سقم اعتبار فقط در تطابق اعتبار با هدف و غایت رایج آن جامعه است که ظنی و غیریقینی است و منشأ و غایتی که براساس آن اعتبار صورت گرفته است، با برهان برای انسان ثابت نشده است، بلکه اعتبارات براساس ارزش‌ها و آرمان‌هایی است که در جامعه شهرت یا مقبولیت دارند و تطابق آن‌ها با ارزش‌ها و آرمان‌های واقعی، مشکوک یا متوهم است (جوادی آملی، ۱۳۸۶ج: ۲۴۱-۲۴۲). چنین اعتباراتی اثر واقعی ندارند. این اعتبارات یا اثر واقعی ندارند و فقط اثر ذهنی و خیالی دارند یا گاهی اثری ضد غایت متوهم خواهند داشت. درحقیقت گویا یا اعتبار نشده‌اند یا باید ضد این اعتبار، اعتبار می‌شدند؛ پس لااعتبارند. حق تعالی براساس اعتبارهای ظنی و وهمی این افراد، وجودی را جعل نمی‌کند؛ یعنی اثر مطلوب آن‌ها را بر اعتبارشان مترتب نمی‌کند.

در چنین جوامعی، علوم اعتباری انسانی براساس مشاهدات و تحلیل‌های ظاهری از پدیده‌های انسانی شکل می‌گیرد و تطابق آن‌ها با واقعیت نفس‌الامری و حقیقی انسان اثبات‌پذیر نیست؛ در نتیجه، بخش بودن احکام و قوانین اعتبارشده در حوزه تعاملات انسانی در چنین جوامعی تردیدبرانگیز است.

تفاوت اعتبارهای شرعی و اعتبارهای انسانی

باتوجه به ملاک صدق و کذب حقیقی و نفس‌الامری گزاره‌های اعتباری بعد از شناخت سعادت حقیقی و نهایی انسان، اعتبارکننده باید به چگونگی رسیدن به سعادت نیز علم کافی داشته باشد تا اعتباراتی را انجام دهد که در رساندن به هدف مؤثر باشند. اعتباری که براساس تجربه‌های خطاپذیر انسانی باشد و آن اعتبار منشأ رسیدن به هدف نهایی دانسته شود، متفاوت است با اعتبار کسی که علت فاعلی رساندن انسان به کمال است (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۲۴۳-۲۴۵). این نکته باعث برتری اعتبارهای دینی بر اعتبارهای انسانی است. باید گفت یکی از منابعی که در آن‌ها اعتبارات حقیقی و نفس‌الامری مطابق واقع وجود دارد، آموزه‌های دینی است؛ اما اعتبارات انسانی در مسائل اجتماعی و روابط عادی بشر، که براساس علوم تجربی و تحلیلی رایج‌اند، غیریقینی و

غیربرهانی هستند (جوادی آملی، ۱۳۸۴ الف: ۱۰۲).

آیت‌الله جوادی آملی معتقد است قوانین اعتباری اسلام، اصالت و واقعیت دارند؛ برخلاف قوانین بشری که زائیده فکر و خیال بشرند. اعتبارکننده در دین، فاعل حقیقی جهان است که براساس نیازهای حقیقی و اهداف نهایی انسان قوانینی را جعل می‌کند؛ ولی اعتبارکننده در قوانین بشری، عقل ناقص بشر است که براساس تجارب ناقص و با هدف‌های ناچیز برای جامعه اعتبار می‌کند؛ از این رو هرگز نمی‌توان در اثبات و درستی اعتبارات بشری، برهان عقلی اقامه کرد (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۲۴۳-۲۴۵، ۱۳۸۹ الف: ۳۸/۱۲).

احکام الهی در ساختن انسان متکامل نقش مهمی دارند و پشتوانه احکام اعتباری آن، حقایق تکوینی است. آنچه در شریعت واجب است، در حقیقت تکوین نیز وجود دارد و آنچه در اعتبار شرع ممنوع و حرام است، در نظام تکوین ممتنع و معدوم است (جوادی آملی، بی تا: ۸۵/۱). این پشتوانه تکوینی، همه بخش‌های عقاید، اخلاق، حقوق و فقه دین را شامل می‌شود. تعالیم دینی همان حقایق تکوینی و نفس‌الامری هستند که به صورت اعتباری در دین تجلی یافته‌اند؛ به گونه‌ای که اگر حقیقت دین بخواهد به صورت حقیقی ظاهر شود، به صورت حقایق نفس‌الامری و تکوینی تجلی می‌کند. دین بیانی اعتباری از عالم هستی و حقیقت آن همان نظام هستی است؛ پس می‌توان دین را تفسیری اعتباری از عالم هستی دانست؛ طوری که جزء جزء دین، اصل و حقیقتی عینی و تکوینی دارد. اعتبارهای دینی در جهان دیگر، به صورت حقیقی خود ظاهر می‌شوند و تجسم اعمال در جهان آخرت بر همین مناسبت (۱۳۸۸ ج: ۱۱۷/۳-۱۱۸، ۱۳۸۷ د: ۹۴-۹۵، ۱۳۸۸ الف: ۹۹-۱۰۱ و ۱۰۲-۱۰۳، ۱۳۸۹ ه: ۱۱۵، ۱۳۸۶ د: ۲۷۵).

برهان در علوم اعتباری

گفتیم علوم اعتباری دو دسته‌اند: آن‌هایی که منشأ یقینی و اهدافی حقیقی دارند و آن‌هایی که چنین نیستند. دسته اول، علوم یقینی هستند و اگر در قیاس به کار روند، نتایج یقینی دارند. آیت‌الله جوادی آملی می‌گوید هر اعتباری که مطابق انگیزه، پشتوانه، اثر و

نتیجه حقیقی باشد، با اعتماد به آن حقایق که منشأ اعتبار آن هستند، قابل اثبات یا سلب برهانی است (۱۳۸۶ب: ۴/۲۹۵؛ ۱۳۷۵: ۲۴۳-۲۴۴). دسته دوم، علوم غیر ضروری و غیر یقینی اند و نمی توان آن‌ها را در علوم برهانی به کار برد. این دسته از علوم اعتباری از باید و نبایدها و عناوینی تشکیل شده‌اند که نظر مردم و عده‌ای خاص در شکل‌گیری آن‌ها مؤثر است (جوادی آملی، ۱۳۸۶ب: ۳/۲۵۱). این علوم که از قراردادهای اجتماعی به دست آمده‌اند، نباید در علوم فلسفی و برهان‌های عقلی به کار روند (همان: ۳/۳۴۰).

محمولی که اصل وجود آن اعتبارات غیر یقینی باشد و در ظرف اعتبار انسانی بر موضوع خود حمل شود، برای موضوع خود ضروری نیست. قضایای متشکل از این گونه محمولات هرگز یقین آور نیستند و فقط در ظرف اعتبار یا در محدوده‌ای به کار می‌روند که گمان و ظن وجود دارد. این قضایا برهانی نیستند، نمی‌توانند مقدمه برهان قرار گیرند و نتیجه یقینی دهند (جوادی آملی، ۱۳۸۶الف: ۱-۱: ۲۱۴). در معقولات اعتباری اجتماعی متکی بر انگیزه‌ها و اهداف غیر یقینی، ذهن در نحوه اعتبار مضطر نیست و آن‌ها را همان گونه که بخواهد اعتبار می‌کند؛ از این رو، این معقولات برهان‌پذیر نیستند (جوادی آملی، ۱۳۸۶الف: ۱-۴/۵۴۱، ۱۳۸۹ج: ۲۶، ۱۳۷۵: ۱۲۸).

چون قوانین اسلامی بر علل فاعلی و غایی حقیقی بنا شده‌اند، براهین لمی و استواری دارند که با عقل برهانی یا نقل معتبر قرآنی و روایی استنباط می‌شوند. قیاس فقهی و استقرای ناقص در استنباط این قوانین کارایی ندارد (جوادی آملی، ۱۳۸۴الف: ۱۰۱، بی تا: ۲/۵۶؛ ۱۳۸۹الف: ۱۰/۶۲۱، ۱۳۷۵: ۲۴۳-۲۴۵)؛ اما قوانینی که بر این پایه اعتبار نشده‌اند و بر خواست و میل بشر استوارند، بدون پشتوانه حقیقی هستند. مبدأ فاعلی قوانین بشری، خواست و میل بشری است که بر هیچ حقیقت نفس‌الامری استوار نیست. علت غایی آن هم رسیدن به خواهش‌ها و امیال انسانی است که واقعیت نفس‌الامری ندارد؛ از این رو هرگز نمی‌توان برای اثبات درستی و شایستگی این قوانین، برهان عقلی اقامه کرد (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۲۴۵).

نتیجه‌گیری

اعتباری معانی مختلفی دارد. در این مقاله از وجود اعتباری سخن گفتیم که اراده انسان در تحقق آن نقش دارد و وجودی که از روی مجاز فرد، مفهومی دانسته می‌شود و مفاهیم اعتباری که به‌عینه در خارج موجود نیستند. همه این معانی نفس‌الامر دارند؛ یعنی در خارج، متن وجودی دارند و انسان به‌دلخواه خود آن‌ها را اعتبار نمی‌کند، بلکه اعتبار او براساس متن وجودی و اثر وجودی است که بر آن مترتب است.

مفاهیم اعتباری دو دسته‌اند: (۱) معقولات ثانی فلسفی که درباره وجودها و افراد اعتباری‌اند که اراده انسان در تحقق آن‌ها نقشی ندارد؛ (۲) اعتبارات اجتماعی که درباره وجودهایی هستند که اراده انسان در تحقق آن‌ها نقش دارد.

اعتبارات اجتماعی یا براساس منشأ و غایتی یقینی‌اند که در این صورت، آن‌ها نیز یقینی و مطابق واقع هستند یا براساس منشأ و غایتی غیریقینی‌اند که در این صورت، مطابقت با واقع در آن‌ها یا وجود ندارد یا لحاظ نشده است و به‌صورت ظنی و موهوم با واقع مطابق‌اند. در هر دو صورت، این اعتبارها نفس‌الامری هستند؛ چون منشأ و غایت دارند.

اعتبارات اجتماعی مطابق با واقع، در مرحله اول یا باید بداهت عقلی داشته باشند یا شارع بیانشان کرده باشد. در مرحله بعد، عقل به کمک بدیهیات، احکام شرعی را برهانی می‌کند. علمی که به برهانی کردن گزاره‌های شرع درباره افعال ارادی انسان براساس مبادی عقلی می‌پردازد، حکمت عملی نام دارد. اعتباراتی که انسان براساس منشأ و غایتی غیریقینی صورت می‌دهد و براساس آن علوم انسانی مختلف را بنیان‌گذاری می‌کند، علوم غیربرهانی هستند؛ به‌همین دلیل نمی‌توان آن‌ها را مطابق واقعیت انسان و کمال او دانست.

منابع

۱. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵)، فلسفه حقوق بشر، مرکز نشر اسراء، قم.
۲. _____ (۱۳۸۱)، صورت و سیرت انسان در قرآن، مرکز نشر اسراء، قم.
۳. _____ (۱۳۸۳)، توحید در قرآن، مرکز نشر اسراء، قم.
۴. _____ (۱۳۸۴ الف)، حیات حقیقی انسان در قرآن، مرکز نشر اسراء، قم.
۵. _____ (۱۳۸۴ ب)، فطرت در قرآن، مرکز نشر اسراء، قم.
۶. _____ (۱۳۸۶ الف)، ریحیق مختوم، ج ۱ و ج ۲، مرکز نشر اسراء، قم.
۷. _____ (۱۳۸۶ ب)، سرچشمه اندیشه، ج ۵، مرکز نشر اسراء، قم.
۸. _____ (۱۳۸۶ ج)، شریعت در آینه معرفت، مرکز نشر اسراء، قم.
۹. _____ (۱۳۸۶ د)، شمس الوحي تبریزی، مرکز نشر اسراء، قم.
۱۰. _____ (۱۳۸۷ الف)، دین شناسی، مرکز نشر اسراء، قم.
۱۱. _____ (۱۳۸۷ ب)، عین النضاح (تحریر تمهید القواعد)، مرکز نشر اسراء، قم.
۱۲. _____ (۱۳۸۷ ج)، مبادی اخلاق در قرآن، مرکز نشر اسراء، قم.
۱۳. _____ (۱۳۸۷ د)، نسبت دین و دنیا، مرکز نشر اسراء، قم.
۱۴. _____ (۱۳۸۷ د)، ولایت در قرآن، مرکز نشر اسراء، قم.
۱۵. _____ (۱۳۸۸ الف)، اسلام و محیط زیست، مرکز نشر اسراء، قم.
۱۶. _____ (۱۳۸۸ ب)، روابط بین الملل در اسلام، مرکز نشر اسراء، قم.
۱۷. _____ (۱۳۸۸ ج)، نسیم اندیشه، مرکز نشر اسراء، قم.
۱۸. _____ (۱۳۸۹ الف)، تسنیم، مرکز نشر اسراء، قم.
۱۹. _____ (۱۳۸۹ ب)، جامعه در قرآن، مرکز نشر اسراء، قم.
۲۰. _____ (۱۳۸۹ ج)، رازهای نماز، مرکز نشر اسراء، قم.
۲۱. _____ (۱۳۸۹ د)، قرآن حکیم از منظر امام رضا، مرکز نشر اسراء، قم.
۲۲. _____ (۱۳۸۹ هـ)، ولایت فقیه، مرکز نشر اسراء، قم.
۲۳. _____ (بی تا)، سروش هدایت، ج ۱ و ۲، مرکز نشر اسراء، قم.
۲۴. ملاصدرا (۱۹۸۱)، حکمة متعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۲۵. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۵)، نهاییه الحکمه، تصحیح و تعلیق غلامرضا فیاضی، موسسه امام خمینی، قم.
۲۶. _____ (۱۹۸۱)، حاشیه حکمة متعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، دار احیاء التراث العربی، بیروت.